پارسیان هند و حیات سیاسی- اجتماعی زرتشتیان در عهد قاجار

مژکان حاجی اکبری[1]

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی مناسبات پارسیان هند با زرتشتیان ایران و تأثیرگذاری آنها در حیات سیاسی-اجتماعی عهد قاجار می‌باشد. زرتشتیان از اقلیت‌های مهم دینی در سرزمین ایران به شمار می‌روند که از عصر باستان تاکنون در عرصه اجتماعی و سیاسی به ایفای نقش می‌پرداختند. زرتشتیان مهاجر ایرانی به هند تا سده دهم هجری در شهرهای مختلف هند به فعالیت می‌پرداختند. با گذشت زمان پارسیان شهر بمبئی را مرکز خود قرار دادند و در این شهر منشاء تحولات اقتصادی و اجتماعی فراوانی شدند. آغاز مناسبات پارسیان هند و زرتشتیان ایران به سده نهم هجری بر می‌گردد. این مناسبات با تشکیل انجمن اکابر پارسیان هند موسوم به «پنجایت» رونق پیدا کرد. در دوره ناصرالدین شاه قاجار مانکجی هاتریا به عنوان نماینده این انجمن وارد ایران شد و تلاش‌های وی در زمینه الغای جزیه زرتشتیان، تأسیس مدارس دینی زرتشتیان و احیای آتشکده‌ها موجب ارتقاء وضعیت اجتماعی زرتشتیان در ایران شد. اقدامات مانکجی توسط نماینده دیگری از انجمن، کیخسرو جی خان ادامه پیدا کرد. در این پژوهش با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی به موضوع پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زرتشتیان، ایران، هند، مانکجی هاتریا، کیخسرو جی خان.

---

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی m.h.akbari1350@gmail.com

تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش:

مقدمه

قدیمی‌ترین سندی که از مهاجرت زرتشتیان ایران به هند یاد می‌کند، کتاب «قصه سنجان» است. این سند منظومه‌ای است که بهمن پسر کیقباد، شاعر ساکن نوساری، در ۱۰۰۸–۱۰۰۹هـ . ق/۱۶۰۰م، آن را سروده است. سند دیگر، «قصه زرتشتیان هندوستان»، سروده دستور شاپورجی در ۱۱۷۸–۱۱۷۹هـ . ق/ ۱۷۶۵م است. براساس روایت قصه سنجان، حدود یکصد سال پس از سقوط ساسانیان، زرتشتیانی که در کوهستان‌های خراسان پناه گرفته بودند، دسته جمعی روانه جزیره هرمز شدند. اشاره به «زرسرخ نیشابوری» در آیین گواه‌گیری پارسیان و نیز نامگذاری «سنجان» (نام دو روستا در نیشابور و مرو)، می‌تواند بر اقامتگاه اصلی این مهاجران که خراسان بوده دلالت داشته باشد. با این همه خاستگاه آنان را نباید تنها خراسان دانست، زیرا برخی نشانه‌ها گویای این است که گروهی از آنان از تبرستان و کرمان برخاسته‌اند. در گزارش بلاذری، جغرافی‌دان اسلامی، از مقاومت و شکست ایرانیان در جزیره هرمز در برابر سپاه «مجاشع بن مسعود» سخن به میان آمده است. زرتشتیان پس از چند سال ماندن در هرمز (همان مغستان قدیم)، با سه کشتی خلیج فارس را به سوی هند ترک کردند. در میان نخستین گروه‌های کوچنده، بیشتر نخبگان نظام ساسانی، از قبیل رهبران دینی، منجمان و شاهزادگان حضور داشته‌اند.

در قصه سنجان آمده است که زرتشتیان پس از رسیدن به سرزمین هند، ابتدا مدتی در جزیره «دیب» یا «دیو»، واقع در جنوب سند و مغرب کراچی، اقامت گزیدند. سپس وارد ناحیه‌ای در جنوب گجرات شدند و پس از کسب اجازه اقامت از حکمران محلی، به تدریج آنجا را آباد کرده، «سنجان» نامیدند. (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۱–۴۸) مهاجران زرتشتی کم کم در سراسر گجرات پراکنده شدند. با یورش سلطان محمود غزنوی به هند، به برخی از آنان برای اسلام آوردن اجباری فشار آورده می‌شد. در

سال ۵۳۶ هـ. ق، پارسیان به «ناگ مَنْدال» در «بَروده» روی آوردند و به سبب شباهت آب و هوای آن با شهر ساری، آن را «نوساری» نامیدند. در سال‌های پایانی سده هفتم، نواحی پارسی نشین گجرات به پنج ناحیه مذهبی یا پنتک تقسیم شد که عبارت بودند از: سنجان، نوساری، کمبی، بروچ و گوداورا. اما سنجان که جای نگهداری آتش بهرام و جایگاه موبد موبدان بود، با وجود تأسیس «در مهر» در نوساری و بروچ، همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد.

ورود پارسیان به بمبئی، نقطه عطفی در تاریخ این جامعه بود. «دراب-جی نانابهای»، نخستین پارسی بود که به استخدام پرتغالی‌ها در آمد تا به بمبئی برود و واسطه معامله با بومیان آنجا شود. کم کم مهاجرت به بمبئی برای کار با پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها شدت گرفت. نفوذ پارسیان در بمبئی به اندازه‌ای بود که در سال ۱۱۰۳هـ. ق، مسلمانانی را که به این شهر حمله کرده بودند، عقب راندند. در سده دوازدهم هجری/ هجدهم میلادی پارسیان در سازندگی و پیشرفت بمبئی سهم بسزایی داشتند.

بدین ترتیب، پارسیان تا سال‌های پایانی سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم، بمبئی را به عنوان مرکز اصلی خود، جایگزین «سورت» کردند. (همانجا) در همین زمان، نخستین تشکل‌ها و نهادهای پارسیان شکل گرفت. نیمه‌ی نخست سده دوازدهم اوج شکوفایی پارسیان در تمام زمینه‌ها، به ویژه تجارت، در بمبئی بود، چنانکه قدیم‌ترین چاپخانه این شهر را پارسیان بنیاد نهادند و نخستین روزنامه در غرب هندوستان را در ۱۲ شوال ۱۲۳۷هـ. ق/ اول ژوییه ۱۸۲۲م، با نام «بمبئی سماچار» منتشر کردند. در ۱۲۵۰هـ. ق پارسیان از نخستین کسانی بودند که روشنایی گاز و برق را مورد بهره-برداری قرار دادند. آنان در ۱۲۷۰هـ. ق، نخستین کارخانه پنبه‌ریسی را دایر کردند. بعدها نیز از سیزده کارخانه پنبه‌ریسی بمبئی، نه کارخانه متعلق به پارسیان بود. در واقع رشد و گسترش این کلان‌شهر، در جنوب آسیا، با فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی

و سیاسی پارسیان پیوندی ناگسستنی یافت. آنان به سبب داشتن نام نیک در تجارت، جلب اعتماد طرف‌های تجاری انگلیسی و استعداد بسیار در فراگیری زبان انگلیسی و نیز آمیزش با طبقات مختلف جامعه بومی، در اندک زمان، سهم بسزایی در گسترش شهر به دست آوردند. خانواده‌های ثروتمند پارسی که عبارت بودند از: بناجی، وادیا، جی-جی-بهای، دادیست، ردی-مانی و تاتا، افزون بر ناوگان عظیم تجاری، موسسات مالی، بیمه و بانک‌های معتبر را نیز در تملک داشتند و از طریق آنان، اساسی نهاده شد تا انقلاب صنعتی و تجددگرایی به هند وارد شود. در ۱۲۶۶هـ. ق/ ۱۸۵۰م، نیمی از بمبئی در تملک پارسیان بود و مظهر آمال این جامعه، جمشید جی-جی-بهای (۱۱۹۷–۱۲۷۶هـ. ق/ ۱۷۸۳–۱۸۵۹م) موسس بنیاد نیکوکاری پارسیان، نخستین هندی بود که در ۱۲۵۸هـ. ق/۱۸۴۲م لقب «شوالیه» و در ۱۲۷۳هـ. ق/۱۸۵۷م، عنوان «بارونت» گرفت. سال‌های ۱۲۷۳–۱۳۲۵هـ. ق/ ۱۸۵۷–۱۹۰۷م، دوره اوج نفوذ سیاسی و فعالیت تجاری پارسیان بود. پارسیان با سرمایه‌گذاری در راه‌آهن، تلگراف، انتشارات (بویژه روزنامه) و صنعت فولاد که جمشیدجی نوشیروان-جی تاتا (۱۲۵۵–۱۳۲۲هـ. ق/ ۱۸۳۹–۱۹۰۴م) یکی از کلان سرمایه‌داران جهان در جنوب آسیا، در آن به فعالیت پرداخت، به نیروی مهم اقتصادی و صنعتی هند تبدیل شدند. (شهمردان، ۱۳۶۳: ۱۸–۴۰)

پارسیان هند و زرتشتیان ایران

نخستین گزارش درباره مناسبات پارسیان هند با زرتشتیان ایران به سده نهم هجری باز می‌گردد. در آن روزگار، موبدان پارسی به سبب برخی ناآگاهی‌ها از اصول و مراسم آیین خود و بروز اختلافات ناشی از آن، در صدد برآمدند که با ایجاد مناسبات با موبدان ایرانی و با نامه‌نگاری‌هایی که دربردارنده پرسش‌ها و پاسخ‌های دینی بود، باورهای دینی و آیینی خود را بازیابند. پارسیان هند که زبان پهلوی نمی‌دانستند، به

سفارش «نریمان هوشنگ»، نخستین فرستاده خود به ایران، این نامه‌ها را به فارسی و به الفبای اوستایی نوشتند. بین سال‌های ۸۸۳ هـ . ق تا ۱۱۸۷ هـ . ق، ۲۶ نامه نوشته شد که پارسیان آنها را با نام «روایات» به دقت نگهداری می‌کردند. این نامه‌ها بعدها به انگلیسی و گجراتی برگردانده شد و در ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م، بکوشش «مانکجی رستم اونوالا» با نام «روایت داراب هرمزدیار» به چاپ رسید. از اواسط سده دوازدهم هجری/ هجدهم میلادی، کمک‌های پارسیان به پناهندگان زرتشتی ایران، مناسبات تجاری را به ویژه میان پارسیان بمبئی و زرتشتیان یزد توسعه داد. در ۱۱۳۲ هـ . ق، سفر «دستور جاماسب ولایتی»، موبدی از کرمان، به سورت و تلاش وی برای آموزش زبان‌های اوستایی و پهلوی به پارسیان، باب تازه‌ای در این مراودات گشود. دستور جاماسب در هند دریافت که در اثر جنگ و گریزهای بی‌شماری که پارسیان هند با آن روبرو بودند، از بسیاری از نکته‌های دینی بی‌خبر مانده‌اند، به همین جهت پس از انتخاب سه موبدزاده باهوش، از میان موبدزادگان و آموزش و تربیت دینی آن‌ها، با خیال آسوده به ایران بازگشت. در ۱۱۸۲ هـ . ق «ملاکاووس رستم جلال»، از آموزگاران برجسته، همراه پسرش پشوتن، از بمبئی به ایران آمد و با دوازده سال ماندن در یزد و اصفهان، به فراگیری فارسی و عربی پرداخت.

شکل‌گیری انجمن‌های یاری به زرتشتیان ایران

پس از مرگ کریم‌خان زند در ۱۷۷۹ میلادی، ایران دچار هرج و مرج و ناامنی شد. زرتشتیان ایران چنان زیر فشار قرار گرفتند که جمعیت آنان به سرعت رو به کاهش نهاد و این بار زرتشتیان هند بودند که به یاری ایرانیان زرتشتی شتافتند. در سال ۱۱۳۴ هـ . ق، دو تن از زرتشتیان کرمان به نام ایزدیار و آذرباد که از ستم به ستوه آمده بودند به یزد مهاجرت کردند. کیخسرو پسر ایزدیار با گلنار دختر آذرباد ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد. یکی از آن‌ها، دختر بسیار زیبایی به نام گلستان‌بانو بود،

چون به سن ازدواج رسید، یک مرد مسلمان که بسیار ثروتمند بود، خواهان ازدواج با وی شد. اما خانواده گلستان‌بانو با این پیوند مخالفت کردند و پدر گستان‌بانو شبانه او را برداشته و روانه بمبئی شد. (۱۱۴۶هـ . ق/ ۱۷۹۵م) هنگامی که به بمبئی رسیدند، این زمان مصادف با فتح کرمان به دست آقا محمدخان قاجار و بلایای آن شهر بود. کیخسرو با دخترش به بمبئی رسید و شخصی به نام «ایدلجی»، پدر «دارابجی»، دخترش را به فرزندی پذیرفت. کیخسرو سپس به یزد برگشت و وسیله مهاجرت سایرین را هم فراهم آورد. پس از مهاجرت دسته‌جمعی به هند، گلستان‌بانو با یک پارسی جوان به نام «فرامجی بیکاجی» ازدواج کرد و دیگر فرزندان ایزدیار هم که همگی دختر بودند، به ترتیب با پارسیان ازدواج کردند: «نوازبانو» با «هرمزجی کاما»، «خورشیدبانو» با «نامدار جاوید» و «پیروزه بانو» با «پشوتن جی‌مهربان-جی». گلستان-بانو به همان اندازه که زیبا بود از اندیشه‌های روشن و بینشی خردمندانه بهره داشت. دلبستگی و علاقه‌ای بسیار به میهن اصلی خود، ایران داشت و همین شور و علاقه سبب شده بود که شوهر و فرزندانش نیز ناخودآگاه نسبت به زادگاه وی و زرتشتیان ایران کشش و دلبستگی پیدا کنند.

در آن زمان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند بیشتر شده بود و شوهر گلستان‌بانو، فرامجی بیکاجی، از هرگونه کمک مادی و معنوی و سازماندهی و ایجاد تشکیلات برای زرتشتیان مهاجر دریغ نمی‌کرد. در سال ۱۸۳۴م، پسر بزرگ گلستان‌بانو که «پورلیمجی فرامجی» نام داشت، با ترتیب و سازمان دادن بنیاد خیریه‌ای جهت انجام امور ایرانیان مهاجر، گام‌هایی استوار برای کمک به زرتشتیان برداشت و بیست سال پس از آن، پسر سوم این خانواده «مهروانجی»، اقدام به ارسال کمک‌های نقدی به ایران کرد که به مصرف رفاه زرتشتیان برسد. همو یکی از بنیادگزاران «انجمن بهبودی وضع زندگی زرتشتیان ایران» شد که «خورشید جی سروانجی کاما»، از آغاز سمت

خزانه‌دار افتخاری آن را بر عهده داشت. در سال‌های پایانی سده نوزدهم و آغازین سده بیستم میلادی، پارسیان دو موسسه بزرگ را برای یاری رساندن به هم‌کیشان ایرانی خود بنیان نهادند: ۱. انجمن اکابر پارسیان هند ۲. انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی این دو انجمن که سال‌ها سرپرستی مؤسسات زرتشتی در یزد و تهران را به عهده داشتند، تحولات بنیادین در جامعه زرتشتی ایران دوره قاجار ایجاد کردند. (مری، ۱۳۶۴: ۴۲۵-۴۲۶)

اوضاع اجتماعی زرتشتیان ایران در دوره قاجاریه

اوضاع و احوال عمومی زرتشتیان ایران در دوره قاجار را می‌توان به دو دوره متمایز از هم تقسیم کرد. از تاسیس سلسله قاجار تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه و از اواسط سلطنت وی تا پایان آن سلسله. در بخش نخست مطلب زیادی درباره زرتشتیان نمی‌توان یافت جز یکی دو گزارش پراکنده تاریخی. اوضاع اجتماعی آنها هم تفاوت اساسی با آنچه که در دوره صفویه و بعد از آن داشت ندارد. اما از اواسط دوره ناصری و با توجه ویژه‌ای که انجمن اکابر پارسیان هند موسوم به «پنجایت» به وضع زرتشتیان ایران مبذول داشت، رفته رفته اوضاع آنها بهتر گردید و سر و سامانی گرفت. آنها با فرستادن افرادی مورد اعتماد از بین خود و تخصیص بودجه‌های کلان به امر زرتشتیان ایران، باعث شدند تا ظرف ۳۰ سال وضعیت آنها رو به بهبودی و سامان بگذارد.

اولین گزارش‌هایی که درباره زرتشتیان در دوره قاجار در متون آن دوره موجود است، مربوط به لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به کرمان است. براساس این گزارش‌های فردی زرتشتی بنام «ملا گشتاسب» پسر بهمن اهل کرمان که گویا ستاره شناس و پیشگو بوده، پیروزی آقامحمدخان در جنگ کرمان را پیشگویی کرده بود و از این حیث مورد غضب لطفعلی‌خان زند قرار گرفته بود:

«روزی لطفعلی‌خان، ملا گشتاسب را خواسته امر نمود ارتفاع گرفته و به قاعده نجومی ببیند که آقامحمدخان شهر کرمان را فتح مینماید یا خیر؟ ملا گشتاسب اسطرلاب را برابر آفتاب برده طالع وقت را معین و بعد از ملاحظه دقیق گفت روز جمعه ۱۱ ربیع الاول، آقامحمدخان شهر را فتح خواهد نمود. لطفعلی‌خان از این سخن برنجید. فرمان داد ملا گشتاسب را در حبس اندازند و گفت اگر روز موعود حصار گشوده نشود او را به قتل رسانند. گشتاسب محبوس بود تا روز موعود که شهر فتح شد». (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۰۷)

خبر پیشگویی ملا گشتاسب به گوش آقامحمدخان رسید و او را سخت خوشحال کرد. بعد از فتح کرمان در روز موعود، آقامحمدخان امر کرد ملا را از زندان آزاد کنند و به وی خلعت و انعام فراوان بخشید. از آن پس او در تمام مسافرتها و جنگ‌های آقامحمدخان با وی بود و همواره مورد لطف و مرحمت خان قاجار قرار می‌گرفت. آقامحمدخان هم به پاس پیشگویی او در جریان کشتار و کور کردن مردم کرمان، به فرمانده‌هانش دستور داد که به واسطه ملا گشتاسب از مجازات و کشتن زرتشتیان کرمان پرهیز کنند و بدین نحو زرتشتیان از آسیب مصون ماندند. (همان: ۶۰۸)

گزارش دیگری از دوران صدارت امیرکبیر موجود است که براساس آن امیرکبیر سعی فراوان داشت تا اقلیت زرتشتی مورد آزار و اذیت مردم و حاکمان محلی قرار نگیرند و توصیه کرده بود که اختلافات بین آنها و مسلمانان مستقیم به وی رجوع شود. او حتی کوشش کرد که از مهاجرت زرتشتیان به هند جلوگیری و آنانی که رهسپار هند شده‌اند را به ایران برگرداند. به همین منظور میرزا حسین خان سپهسالار را به ماموریت بمبئی فرستاد و به وی دستور داد که از اتباع ایران حمایت جدی و کامل نماید و با سلوک دوستانه آنان را به حکومت ایران دلگرم و علاقه‌مند سازد و بر اثر حسن تدبیر

میرزا حسین خان، هفت خانوار زرتشتی که در سال ۱۲۶۳ هـ . ق، به بمبئی رفته بودند، به سفارش نزدیکان خود به ایران بازگشتند. در داخل هم او به رتق و فتق امور زرتشتیان بسیار اهمیت می‌داد. برای نمونه در اختلافی که بین چندتن از اهالی مسلمان یزد و ملا رستم زرتشتی در گرفته بود، به آقاخان حاکم یزد چنین فرمان داد:

«به آن عالیجاه، در هر باب مراقب و مواظب باشید که احدی به ملا رستم و کسان او و به هیچ وجه من الوجوه متعرض و مزاحم نشده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده و به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند». (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۳۱-۲۳۳)

از اواسط دوره ناصرالدین شاه و با آمدن شخصی بنام «مانکجی لیمجی هاتریا» ملقب به درویش فانی از طرف انجمن اکابر پارسیان هند به ایران، گزارش‌های متعددی از زرتشتیان می‌توان یافت. از آنجا که بهبود اوضاع زرتشتیان متکی به فعالیت‌های تنی چند از مصلحان آنها بوده در ادامه به شرح زندگانی و فعالیت‌های این افراد در جهت سامان بخشیدن به اوضاع اسفبار زرتشتیان ایران پرداخته می‌شود.

مانکجی لیمجی هاتریا و بازیابی هویت ایرانیان زرتشتی در دوره قاجار

پارسیان که از نابسامانی، فشارهای عقیدتی، بی‌سوادی و فقر جامعه زرتشتی، به وسیله نامه‌هایی که به هند فرستاده شده بود، آگاه شده بودند، نخست در سال ۱۸۵۴م، شخصی به نام «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» را برای مشاهده وضع بحرانی زندگی نابسامان و گزارش حال و وضع ایرانیان زرتشتی، به ایران فرستادند. مانکجی در نامه‌هایی به هند، مشکلات و بدبختی‌های زرتشتیان ایران را به آنها گزارش کرد. پارسیان علاقه‌مند به هم‌کیشان خود در ایران، پس از مطالعه این گزارش‌ها، «انجمن

اصلاح حال زرتشتیان ایران» را در سال ۱۸۵۵م، تأسیس کردند. این انجمن، بعدها «اکابر پارسیان هند» نامیده شد.

مانکجی، فرزند لیمجی، فرزند هوشنگ در پانزدهم فوریه سال ۱۸۱۳م، (مهر ماه سال ۱۱۹۲خورشیدی، برابر با ۱۲۳۰ هـ . ق) در دهکده «موراسومالی» در بندر «سورت» هند زاده شد بود. او تنها تا پنج سالگی در زادگاه خود ماند، چرا که انگلیسی‌ها در حدود سال‌های ۱۸۱۸ م، فعالیت‌های خود را از بندر سورت، که تا موراسومالی، زادگاه مانکجی، پنجاه کیلومتر فاصله داشت، به بندر بمبئی بردند. بر اثر این دگرگونی، زرتشتیانی که در بندر سورت و اطراف آن زندگی می‌کردند به اجبار به بمبئی کوچیدند، زیرا بیشتر آن‌ها در کار معامله و تجارت بودند و بدون بندر و کشتی و موسسات وابسته به آن نمی‌توانستند به کار و زندگی خود ادامه دهند. لیمجی پدر مانکجی نیز در این جابه‌جایی، با خانواده خود به بندر بمبئی رفت و در آنجا سکونت گزید.

در آغاز جوانی و تا سن ۱۴–۱۵ سالگی پیشکار بازرگانان بود و برای کارهایش همواره در هند از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد. در ۱۴سالگی برای همکاری با نمایندگان دولت انگلستان به «رتناگیر» سفر کرد و پس از دو ماه به بمبئی بازگشت. در سال ۱۲۴۴هـ . ق به همراه وزیر مختار انگلیس به سند رفت و در این سفر یک ساله، تحویل‌داری و صندوق‌داری نقدی دولت برای مصرف قشون به او واگذار شد. اما مانکجی علاقه زیادی برای سفر به ایران داشت و همین امر سبب شد که بالاخره اجازه سفر خود به ایران را از مقامات بریتانیایی بگیرد. (او تبعه و کارمند بریتانیا بود) بدین منظور مقامات بریتانیایی چهار سفارش نامه به کارگزاران خود در شهرهای بوشهر، بغداد، اسلامبول و تهران نوشتند و تاکید کردند که:

«به مقیمان دولت خود که کمال احترام را از صاحب مزبور بنمایند و ایشان را در نیک و بد از خود دانسته و حرمت او را نگه دارند و در امور خود را معاف نداشته و با او همراهی نمایند». (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۲۲)

مانکجی صاحب (او به هوشنگ و درویش فانی نیز شهره بود) در ۳۱ مارس ۱۸۵۴ م / ۱۲۷۱ هـ . ق، در بمبئی سوار کشتی بخار شد و به سوی ایران رهسپار گردید. او در کشتی با میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) که سرکنسول ایران در بمبئی بود، آشنا شد و این آشنایی تا روز مرگ سپهسالار ادامه یافت. او بعد از رسیدن به بندر بوشهر، از طریق شیراز به یزد که مرکز زرتشتیان ایران بود رفت. (امینی، ۱۳۸۰: ۴) او پس از وارد شدن به یزد و دیدن وضع اسفبار هم کیشان خود، بسیار متاثر گردید و دریافت که وظیفه سختی در پیش روی دارد. او در بدو امر دریافت که بسیاری از رسوم اساسی زرتشتی‌گری در میان زرتشتیان ایران دیگر رواج ندارد و همزیستی با مسلمانان باعث گردیده تا آداب دینی به فراموشی سپرده شود. تعمیر آتشکده‌ها و دخمه‌های زرتشتیان از نخستین اقدامات وی بود. مراسم سدره پوشی را دوباره احیاء کرد، از تعدد زوجات جلوگیری کرد و رسم طلاق دادن زن را که در دین زرتشت نکوهش شده بود و برخی زرتشتیان بدان عمل می‌کردند ملغی نمود. قربانی کردن و خوردن گوشت حیوانات را موقوف کرد و از برخی مراسم که داخل رسوم زرتشتی شده بود؛ مانند مراسم حنابندان جلوگیری به عمل آورد. همچنین استعمال قلیان و نوشیدن شراب در شب و مست بیرون آمدن و رفت و آمد زنان زرتشتی بدون روبنده در معابر را که یکی از خواسته‌های علمای یزد بود، اکیدا منع کرد. (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۲۳) همچنین مقرر فرمود که سالی شش گاهنبار و سالی دوازده جشن به طور مرتب برگزار کنند و مخارج آن را موقوفات هندوستان معین کرد. (همان: ۶۲۴) اما رفتار

مانکجی مورد اعتراض برخی متعصبین مسلمان قرار گرفت و به «میرزا سیدحسین آقا» مجتهد یزد شکایت کردند که او با آنکه اهل ذمه است اما سواره رفت و آمد می‌کند و این خلاف شریعت است. و مجتهد یزد در پاسخ گفته بود که:

«فرزانه مانکجی غیر از زرتشتیان بیچاره یزد است. او از پارسیان دانشمند هند و تبعه دولت انگلیس می‌باشد، نبادا که به او دست بزنند». (همان: ۶۳۲)

اقدام مانکجی برای الغای جزیه زرتشتیان ایران

مانکجی از سفارت انگلستان در ایران و کارمندان ذی‌نفوذ سفارتخانه و هم‌چنین از تنی چند از فرانسویان که نفوذی داشتند، بهره برد. انگلیسی‌ها با الغای جزیه موافق بودند و در این مورد چندین بار با ناصرالدین شاه گفت‌وگو کرده و نامه نوشته بودند. سرانجام مانکجی، همراه با سفیر انگلستان، موفق به دیدار و گفت‌وگو با ناصرالدین شاه شد. پس از بحث و سخن فراوان، قرار شد تا مبلغ یک هزار ریال از اصل جزیه به عنوان تخفیف کسر شود و از آن تاریخ، حدود سال ۱۲۷۱ هـ . ق، مانکجی متعهد شد، هر ساله، ۸۳۷۵ ریال را در تهران تحویل داده و رسید دریافت کند و عمال حکومتی دیگر به هیچ وجه مزاحم زرتشتیان نشوند و تحت هیچ عنوانی حق گرفتن پولی از آنان را ندارند. انجمن اکابر پارسیان از هندوستان هر ساله این مبلغ را به ایران می‌فرستاد. حکم دولت و صحه‌گذاری شاه، سبب شد تا زرتشتیان از بابت پرداخت جزیه آسوده خیال شوند. این نقطه عطفی در تاریخ زرتشتیان بود. پارسیان تا سال ۱۸۸۱ م، نزدیک به بیست و هشت سال، هر سال، مرتب این پول را فرستادند. (نایبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۸۹: ۱۳۸–۱۴۰) اما در نهایت خواسته زرتشتیان الغای کامل جزیه بود و بدین جهت نامه‌ای که تاریخ آن مشخص نیست از طرف انجمن اکابر پارسیان هند (پنچایت) به ظل السلطان نگاشته شد در بخشی از این نامه چنین آمده است:

«همانگونه که عباس میرزا، ارامنه آذربایجان را از جزیه معاف فرمود و نیک نامی ابدی اندوخت، بندگان حضرت والا نیز در این خصوص مرحمتی فرمایند و این طایفه فقیر را از این قلیل جزیه که ظلم صرف است معاف دارند تا مراتب معدلت گستری و نیک نامی بندگان حضرت والا نیز در دفتر این طایفه به عنوان ابد ثبت و مرقوم گردد».
(امینی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴)

از طرف دیگر در سال ۱۸۸۰ م، به طور مستقیم از سوی انجمن اکابر پارسیان هند جهت الغای جزیه اقدام شد. سردینشاه پتیت، بارونت اول، رییس انجمن اکابر پارسیان، نامه‌ای به تاریخ دوم دسامبر سال ۱۸۸۰ م، به ناصرالدین‌شاه نوشت. این نامه از سوی بزرگان پارسی هند امضاء شد و نامه‌یی مستدل و محکم بود.
در بخشی از این نامه آمده است:

«.... در سفر اول که موکب همایون شهریاری عازم فرنگستان بود ... در خصوص مراتب مظلومیت زرتشتیان ایران و تعدیاتی که بر آن‌ها وارد می‌آید به خاک پای اقدس همایونی معروض داشتیم. وعده فرمودید که پس از مراجعت از فرنگستان توجهی در اصلاح آن خواهید فرمود ..... معذالک نوعی که شایسته آن مقام است در منع زجر اشرار و دفع ظلم این طایفه نمی‌فرمایید و این‌گونه وحشیگری‌ها اگر به ممالک خارج نشر کند و موجب بدنامی دولت و ملت اسلام شود و عالی‌جاه مانکجی هاتریا هم که وکالت از طرف انجمن پارسیان این سامان عاکف دربار معدلت است گویا به واسطه طول توقف خوی ایرانیان را گرفته که ظلم و تعددی در نظرش قبحی ندارد زیرا وقایع اتفاقیه را نه به خاک پای اقدس

همایونی معروض دارد و نه به این بندگان اطلاعی می‌دهد....».
(شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۳۳)

به این نامه، در ایران، ترتیب اثری داده نشد و پارسیان در هند از راه سفارت انگستان به اقداماتی پرداختند. در آن هنگام سفیر کبیر انگستان در تهران «ر- ف تامپسون» بود. دولت انگلیس از طریق هند به تامپسون دستور می‌دهد که در این امر پارسیان را یاری کند تا به مقصود خود برسند. از دیگر سو سردینشاه پتیت به «گراندیل»، وزیر خارجه انگلستان متوسل شد تا از نفوذ خود برای الغای مالیات جزیه استفاده کند.

مانکجی با دقت فراوان در جریان بود و با پشتکار و کوشش جریان لغو جزیه را دنبال می‌کرد. چندین بار به اتفاق تامپسون و کنت دو گوبینو سفیر فرانسه به دیدار ناصرالدین شاه رفت. سرانجام به شاه می‌گوید که هرگاه رعیت‌پروری و عدالت‌خواهی و انصاف خود را به لغو جزیه به ثبوت برساند و به رعایای خود به یک نظر بنگرد، در جهان متمدن نامش به عدل و داد مشهور خاص و عام خواهد شد. (همانجا) بالاخره ناصرالدین شاه به «سعیدخان»، وزیر امورخارجه دستور داد تا «فرمان لغو جزیه» را برای زرتشتیان بنویسد. مانکجی آنچنان پافشاری کرد، تا مجلس شورای دربار که ظل‌السلطان و مظفرالدین‌میرزا نایب‌السلطنه در آن شرکت داشتند، تشکیل شد و فرمان، مسجل و تثبیت شد و در رمضان سال ۱۲۹۹هـ . ق، برابر با تیرماه ۱۲۶۱ خورشیدی (اوت ۱۸۸۲ م) به امضای شاه رسید. (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۴) متن فرمان ناصرالدین شاه چنین بود:

«با توجه به تفضلات و برکات بی‌شماری که خداوند تبارک و تعالی به ما عطا فرموده و هم چنین به پاس سپاسگزاری از آن خداوند که دیهیم شهریاری ایران به ما بخشید و وسایل تامین رفاه، و آسایش ساکنین این مرز و بوم را به ما ارزانی داشت، شایسته است که وسایل

آسایش و رفاه کلیه رعایای خود را از هر قبیله و نژاد و از هر ملت و مذهب فراهم نماییم تا از چشمه فیاض لطف و عنایت خاص ما شاداب وسیراب گردند. زرتشتیان ساکن یزد و کرمان که از اخلاف مردمان باستان و نجبای ایرانند در بین این دسته جماعت‌اند که اراده شاهانه ما بر آن قرار گرفته است راحتی و آسایش آنها را نسبت به سابق بهتر و کامل‌تر سازیم. بنابراین با صدور این فرمان شاهی امر و مقرر می‌داریم که همان مالیات و حقوق تجارتی و عوارض دولتی و غیره که از رعایای مسلمان ساکن شهر و دهات یزد و کرمان گرفته می‌شود از زرتشتیان ساکن این دو محله به همین ترتیب نه چیزی کمتر و نه چیزی زیادتر اخذ شود. نظر به اینکه با توجه به ترتیبات فوق مبلغ ۸۴۵ تومان مالیات سالیانه‌ای که به نام جزیه از این جماعت گرفته می‌شد لغو می‌گردد. بنابراین از شروع سال جاری یعنی سال مبارک اسب این مبلغ را حواله کرده و زرتشتیان را برای همیشه از پرداخته آن معاف می‌نماییم و بدین وسیله به مستوفیان و متصدیان جمع‌آوری مالیات و خزانه‌داری شاهنشاهی دستور می‌دهیم که این مبلغ را از صورت حساب و دفتر درآمد یزد و کرمان حذف نمایند. حکام فعلی و آینده این دو شهرستان باید ادعای پرداخت مالیات مزبور را برای همیشه لغو شده تلقی کنند و چنانچه در سال جاری یا سال بعد تمام یا قسمتی از این مبلغ به زور اخذ شود مسول شناخته شده مجازات خواهند شد و موقع وضع عشریه و عوارض آب و مستغلات و حقوق بازرگانی و غیره باید نسبت به زرتشتیان همانگونه

که نسبت به سایر رعایای ما رفتار می‌شود عمل گردد». (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۳۶-۴۳۸)

مانکجی در روز هرمزد از ماه امرداد سال ۱۲۵۲ یزدگردی (۲۷ آذر ۱۲۶۱ خورشیدی)، برابر با هفتم ماه صفر ۱۳۰۰هـ. ق، جشن باشکوهی در باغ ظهیرالدوله میرزا علی‌خان قاجار، داماد ناصرالدین شاه، برپا کرد. در این جشن که به جز زرتشتیان، یکصد و پنجاه تن از سفرا و وابستگان کشورهای خارجی در این جشن شرکت داشتند. (امینی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۱)

تاسیس مدارس جدید برای زرتشتیان توسط مانکجی صاحب

یکی دیگر از اقدامات اساسی مانکجی جهت سامان دادن به اوضاع جامعه زرتشتی ایران عصر قاجار، تأسیس مدارس مخصوص جهت آموزش اطفال زرتشتی در ایران بود. او معتقد بود که ریشه عقب ماندگی زرتشتیان، نداشتن سواد و در نتیجه عدم حضور آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری در جامعه ایران بود. او در جایی به این نکته اشاره کرده و می‌گوید:

«زرتشتیان به سان ریگی در خرمن گندم مسلمین سرگردان بودند. مردمی که در گرداب مشکلات و بیسوادی غرقه بودند. جمعیتی که به زحمت از هر صدنفرشان دو نفر در اجتماع شغل و مقام درخوری داشتند». (مری، ۱۳۶۴: ۶۰-۶۱)

و در جای دیگر می‌گوید: «اگر اهل این طایفه به علم و دانش روی می‌آوردند و در دستگاه اداری وارد می‌شدند، می‌توانستند بدان طریق از ظلم و ستمی که الواط و اشرار به آن‌ها وارد می‌آوردند جلوگیری نمایند». (نایبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

از همین روی او از بدو ورود به ایران در فکر ساختن مدرسه و آموزش زرتشتیان برآمد. سه سال پس از ورود او به ایران در سال ۱۲۷۴ هـ. ق/۱۸۵۷ م، مدارس پسرانه در یزد و کرمان تأسیس شد. از این زمان سالانه مبلغ ۶۰۰ روپیه از طرف انجمن اکابر هندوستان برای حفظ مدارس و تاسیس مدارس جدید در یازده شهر و روستای یزد و کرمان اختصاص یافت. همچنین کمک‌هایی به صورت سالانه و بالغ بر ۵۰۰ روپیه از طرف بزرگان پارسیان هند منجمله «نسروانجی مانکجی کاما» و «پالانجی نسروانجی پاتل» به امر مدرسه سازی و تعلیم کودکان زرتشتی اختصاص یافت. در سال ۱۲۸۲ هـ. ق، دو مدرسه در شهر کرمان یکی در پای آتش ورهرام و دیگری در محله پرموتن و یک مدرسه هم در قنات غسان پای دیوار آدریان تاسیس کرد و برای هر یک معلمانی از زرتشتیان با سواد با حقوق معین، تعیین کرد. در یزد هم چندین مدرسه تاسیس کرد از جمله: «۱- در محله خرمشاه، معلم کیکاووس ولد خسرو ۲- در مزرعه قاسم آباد، معلم ماهیار ولد زنده ۳- در مریاباد، معلم ماهیار ولد خسرو ۴- در کسنویه، معلم تیرانداز آبادان ۵- در اهرستان، معلم خسرو مهربان ۶- در نرسی آباد، معلم رستم بن ماندگار ۷- در کوچه بیوک، معلم خداداد بن پیر ۸- در مبارکه، معلم خدابخش جاماسب ۹- در زین‌آباد، معلم موبد جهان بخش و موبد رستم ۱۰- در شرف آباد، معلم بهرام بن اردشیر» (نایبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

او همچنین در تهران دبستان شبانه‌روزی زرتشتیان را بنیاد نهاد. او خود در یک سخنرانی چنین می‌گوید:

> «من می‌خواهم چندین بچه بینوا و فقیر را با خود به تهران ببرم تا درست بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار می‌خواهند بکنند و اگر هم می‌خواهند معلمی کنند و من به آنها مواجب می‌دهم... اما پدر و مادانشان مانع می-شوند اکابران پارسیان به پریشانی‌های جماعت آگاه‌اند و علت آنرا نادانی

> می‌دانند، وسایلی فراهم کرده‌اند که بچه‌ها در تهران درس بخوانند. خودتان هم اقرار نموده‌اید که بدبختی‌هایتان به علت نادانی است و اگر بچه‌ها را نفرستید شما خودتان شغل الذمه هستید». (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱)

بر همین اساس در کرمان با والدین کودکان گفت‌وگو کرد و قرار شد هر ماه مبلغی به عنوان کارمزد بچه‌ها که برای اولیا، کارگر و نان‌آور محسوب می‌شدند، بپردازد و به طور مرتب وجه مقرر را برای ایشان می‌فرستاد. در کرمان مردم انعطاف بیشتری داشتند اما در یزد به این کار روی خوشی نشان نداند و حوادثی روی داد که مانکجی را بسی متاثر کرد.

مانکجی، «ملا اردشیر مرزبان» را که مورد اعتمادش بود با مقداری وجه به یزد فرستاد تا شماری از کودکان را به تهران آورده و در دبستان به تحصیل بگمارد. برای هر یک از کودکانی که در نظر گرفته شده بود کارمزد شش ماهه‌ای فرستاده بود تا به خانواده آنها داده شود. ملا اردشیر پس از مدتی تلاش موفق شد که عده‌ای را یار و همراه سازد. اما عده‌ای به انتشار شایعاتی ناروا پرداختند و روستاییان و پیشه‌وران، همگی از فرستادن کودکان منصرف شدند. او در یک سخنرانی به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

> «هنگامی که من در صدد برآمدم تخم دانش را میان کودکان بپراکنم و عده‌ای از کودکان را جهت تحصیل به بمبئی بفرستم، مخالفت کردند. هر چند بعدها با اصرار و دادن وجوهی به اولیاء اطفال، این کار را کردم، اما میان افراد شایع کردند که هرکس فرزندش را برای تحصیل و کسب دانش بفرستد، جوانش جوان‌مرگ خواهد شد. البته این شایعه با کمال تاسف از سوی دستوری بود که خود بیش از یک فرزند نداشت و نمی‌خواست فرزندش از او جدا شود و مانع تحصیل فرزندان دیگران

شد. بعدا که با جدیت کودکان و جوانان را تحت نظر آموزگار با سواد کردم، ریش‌سفیدان که نمی‌توانستند عمق مساله را درک کنند، مورد توبیخ و شماتت قرارم دادند. من می‌گویم که سواد و دانش لازم است. نسل بعدی این جماعت باید بوسیله علم و دانش راه‌های ترقی و تعالی جماعت را هموار سازد. من به همه موبدان و پیشه‌وران و بزرگان و شیوخ و ریش‌سفیدان و توانگران می‌گویم به معاونت و روشن‌اندیشی و اتحاد و اتفاق بگرایید. خدای توانا در اوستا فرموده و زرتشت در رسالتش ابلاغ کرده است که همگان باید در تحصیل دانش و فکر خوب بکوشند و زیر دست نوازی کنند. داد و دهش، راستی و درستی و شهامت و بردباری لازم است تا دوران تاریک گذشته را پشت سر بگذاریم...». (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۳۶-۶۳۷)

این اخبار به هند و به گوش بزرگان انجمن اکابر پارسیان رسید. با مقدمات و سابقه‌ای که از عدم همکاری هم‌کیشان یزدی داشتند، برایشان مسلم شد تا دبستان را تعطیل کنند. این ضربه‌ای کاری بر اندیشه مانکجی بود. اما او مردی بود آهنین اراده. درک می‌کرد که تنها راه اصلاح و اعتلای جماعت زرتشتی، انتشار دانش و فرهنگ میان آنان است و این کاری بود بس دشوار. مانکجی با هزینه شخصی دبستانی را که از سوی اکابر پارسیان تعطیل شده بود و مخارجش قطع شده بود، باز نگه داشت و افزون بر آن در یزد و کرمان دبستان‌هایی بنیاد نهاد. دانش‌آموزان اولیه دبستان زرتشتیان تهران خود نهضت‌ها و جنبش‌هایی در تاریخ معاصر زرتشتیان برپا داشتند. شاگردان اولیه او از کرمان: میرزا افلاتون اسکندر، کیخسرو رستم، دینیار رستم خدابنده، موبد رستم موبد جهانبخش، مهربان کیخسرو. شاگردان اولیه از یزد: بهرام رستم نرسی‌آبادی، استاد جوانمرد شیرمرد، دینیار بهرام فریدون، استاد خسرو مرزبان

اهرستانی، کیخسرو خالوامان، اردشیر خداداد اردشیر اهرستانی، شهریار بهمرد اردشیر نرسی‌آبادی، اردشیر تیرانداز زین‌آبادی، اسفندیار خسرو اهرستانی، بمان بهمن خرمشاهی، گشتاسب خداداد کیخسرو، میرزا اسفندیار رستم اله‌آبادی و جمشید بهرام مزرعه کلانتری، که همه اینان خود بزرگان آینده زرتشتیان شدند.

اسلوب آموزش در مدارس زرتشتیان ایران در دوره مانکجی هاتریا

در مدرسه شبانه‌روزی که مانکجی در تهران تاسیس کرده بود، مقررات ویژه‌ای جاری بود. برای نمونه برای ورود شاگردان به مدرسه محدودیت سنی در نظر گرفته بودند به طوری که فقط اطفال بی‌بضاعت زرتشتی که سن آن‌ها مابین ۸ تا ۱۲ سال بود می‌توانستند در مدرسه ثبت نام کنند. دانش‌آموزان بعد از ورود به مدرسه از نظر خوراک و پوشاک و محل زندگی مشکلی نداشتند. همچنین حدنصاب کلاس‌ها می‌بایست از ۱۲ دانش آموز کمتر نباشد و دوره آموزشی مدرسه ۵ سال به طول می‌کشید. دروسی از قبیل: خرده اوستا، صرف و نحو فارسی و عربی، دفتر خرد حساب دیوانی و تجارتی و انشاء، تدبیر مشاعره کردن و... تدریس می‌شد. هم چنین تاکید می‌شد که: «ذهنی‌شان بشود که از حکایات نیاکان خویش و تفضیل وطن آن‌ها واقف شوند، تا از این طریق مورد رحمت و آفرین آیندگان خود قرار گیرند و زبان اصلی خود را که دری باشد و کمیاب شده است، ترقی بدهند و بدین موجب هرکس موافق درجه خود بعد از شش ماه خوب از عهده امتحان برآمد او را صد دینار تا شش هزار دینار داده شود». (نایبیان و علیپور سیلاب، ۱۳۹۱: ۱۲۰)

بدین ترتیب مانکجی توانست با مشقت و زحمت فراوان و با مبالغی که از طرف پارسیان هند به او تعلق گرفته بود مدارسی آبرومندانه برای اطفال زرتشتی تاسیس کند، گرچه بعدها به علت حسادت و تنگ نظری دشمنانش که عمده آنها خود زرتشتیان ایران بودند، کمک‌های هند قطع شد اما مانکجی از دارایی شخصی خود

کار را ادامه داد و پیش رفت. مانکجی سرمشقی شد برای دیگر زرتشتیانی که به سبب وضع مالی خوبی که داشتند می‌توانستند در امر مدرسه سازی و تعلیم اطفال زرتشتی منشاء عمل نیک قرار گیرند، به گونه‌ای که بعد از فوت مانکجی افراد سرشناسی مانند: کیخسرو خان صاحب، اردشیر جی ریپورتر، ارباب کیخسرو شاهرخ، ارباب جمشید جمشیدیان و ارباب خسرو شاه جهان در امر مدرسه سازی و آموزش زرتشتیان نهایت تلاش را مبذول داشتند که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

مانکجی دوبار ازدواج کرد. بار اول در بمبئی با دوشیزه هیرابایی پیوند همسری بست. اما هیرابایی پس از اینکه دو فرزند برای او آورد، یک پسر به نام هرمز و یک دختر به نام دوسی‌بایی، در گذشت. مانکجی در ایران برای بار دوم با بانویی به نام فرنگیس که دختر هرمزدیار بندار کرمانی بود، ازدواج کرد. از وی صاحب فرزندی نشد. همسر او در سال ۱۸۸۹ م، هفت ماه پیش از مانکجی جهان را بدرود گفت. مانکجی در هفتم اکتبر ۱۸۶۰ میلادی وصیت نامه‌ای در تهران نوشت و برای تاسیس یک پرورشگاه در صورتی که جماعت اقدام بنمایند، منزل شخصی خود را اهدا کرد که این کار هیچگاه صورت نپذیرفت. سرانجام، زندگی سراسر تلاش، پرزحمت و تأثیرگزار او که همه آن صرف بهروزی زرتشتیان ایران شد، در روز وهمن و ماه مهر ۱۲۵۹ یزدگردی/۲۶بهمن ۱۲۶۸خورشیدی/ ۱۵ فوریه ۱۸۹۰ میلادی، در هفتاد و هفت سالگی، در تهران پایان گرفت و در دخمه‌ای که خودش در شهر ری بنا نهاده بود، آرام گرفت.

کیخسرو جی خان صاحب و پیگیری کار مدارس زرتشتیان

بعد از فوت مانکجی صاحب، انجمن اکابر پارسیان هند کیخسرو جی خان صاحب را در سال ۱۸۹۰ م، به نمایندگی از طرف خود به ایران فرستاد. او بعد از دوسال اقامت در ایران موفق شد اولین انجمن زرتشتیان ایران را با نام «انجمن ناصری

زرتشتیان یزد» در شهر یزد تاسیس کند. انجمن ضمن انجام امور ثبتی زرتشتیان یزد در حکم دادگاه ویژه آنان نیز عمل می‌کرد و نزاع‌ها و شکایات زرتشتیان از یکدیگر را مورد رسیدگی قرار می‌داد. به طوری که در سال دوم فعالیت خود حدود ۴۰۰ فقره نزاع بین افراد زرتشتی را کوتاه و تجاوزات و تعدیات بیگانگان را نسبت به افراد جماعت رفع نمود. (شهمردان، ۱۳۶۳: ۵۵۴) همچنین او در طی اقامت در یزد و کرمان اعلانیه‌هایی را برای جمع‌آوری اعانه برای کمک به مدارس صادر کرد و به زرتشتیان گوشزد کرد که انجمن اکابر هند در رفع جزیه و مظالم، ساخت و ساز مدارس و ... هزینه‌های بسیار صرف کرده و بهتر است که اهالی زرتشتی این دو شهر هزینه دبستان-ها از جمله دبستان کیخسروی را بر عهده بگیرند. او پیشنهاد کرد برای تاسیس دبستان-های دیگر اعانه گردآوری کنند و به انجمن اکابر بسپرند تا سود حاصله به مصرف هزینه‌های مدارس برسد. مردم یزد و کرمان به این درخواست جواب مساعد دادند. مردم یزد چیزی در حدود ۱۴ هزار روپیه پرداخت کردند. زرتشتیان کرمان نیز ۳ هزار روپیه به انجمن اکابر هند سپردند تا سود آن به مصرف دبستان کرمان برسد و نیز ۱۰۰ من بذر افشان سرآسیاب و ۶۵ من بذر افشان طهماسب آباد را به مبلغ ۱۰۰۵ ریال خریده و وقف کردند و تولیت آن را به انجمن اکابر سپردند تا سود حاصل از آن به مصرف حقوق آموزگاران کرمان برسد. این اقدام کیخسرو موجب آن شد که نسل نوین نخبگان تربیت پیدا کنند و در مدارس نوین جایگزین روحانیون سنتی شوند. این مسئله در دهه‌های بعدی موجب حضور فعال‌تر زرتشتیان را در عرصه اقتصادی و تجاری را فراهم کرد. (تشکری، ۱۳۹۳: ۵۶) وی در سال ۱۸۹۳ م، در عنفوان جوانی بدرود حیات گفت. (همان، ۵۵۴–۵۵۸)

نتیجه گیری

زرتشتیان از اقلیت‌های دینی در ایران هستند که پیشینه حضور آنها سرزمین به قبل از ورود اسلام بر می‌گردد. در عصر باستان ایران و بویژه عصر ساسانیان، دین رسمی زرتشتی بود و موبدان زرتشتی نفوذ بسیاری در ساختار حکومت داشتند. با گذشت زمان، از سویی اشرافی‌گری زرتشتیان منجر به فاصله طبقاتی در جامعه ساسانی شد و از سوی دیگر دخالت‌های آنان در حکومت، موجب ضعف و در نهایت سقوط ساسانیان شد. در دوره ورود اسلام به ایران بسیاری از زرتشتیان به مناطق دوردست از حکومت بویژه کرمان مهاجرت کردند. حضور این اقلیت دینی در کرمان و یزد زمینه مهاجرت آنها را به سرزمین هند فراهم کرد. چندین سده به طول انجامید تا زرتشتیان در سرزمین هند با موقعیت فرهنگی-اجتماعی جدید آشنا شوند. زرتشتیان ایرانی که پس از ورود به هند از آنها باعنوان پارسیان هند یاد می‌شوند، در زمینه اقتصادی و تجارت کالا موفق عمل کردند. آنها بویژه از سده نهم هجری به بعد در شهر بمبئی نبض اقتصادی را در دست گرفتند. حضور موفق زرتشتیان در عرصه تجاری آنها را بسیار ثروتمند و ذی نفوذ در شهرهای هند کرد.

زمینه‌های مناسبات پارسیان هند و زرتشتیان ایران از سده نهم همزمان با قدرت گیری پارسیان هند فراهم شد. این مناسبات از طریق ارسال نماینده و مسافرت به دو کشور صورت می‌گرفت. پارسیان هند برای یاری رساندن به هم کیشان ایرانی خود در سده‌های بعدی بویژه در دوره صفوی و قاجار به تأسیس مؤسسات اجتماعی پرداختند. انجمن اکابر پارسیان هند و انجمن پارسیان زرتشتیان ایرانی-بمبئی از جمله دو مؤسسه‌ای بودند که در ارتقاء سطح رفاه زرتشتیان ایران تأثیر بسزایی داشتند. در اواسط دوره ناصرالدین شاه نماینده انجمن اکابر پارسیان هند مانکجی هاتریا برای مشاهده وضع زندگی هم‌کیشان خود به ایران آمد. وی در طی اقامت خود تلاش

زیادی برای بهبود وضعیت زرتشتیان کرد. تعمیر آتشکده‌ها، احیای مراسم سدره‌پوشی، منع استعمال قلیان و شراب نوشی و خوردن گوشت حیوانات، برگزاری جشن‌های زرتشتی بویژه گاهنبار از اقدامات مهم وی بود. پس از مدتی با تلاش مانکجی، پرداخت جزیه توسط زرتشتیان کرمان و یزد با حکم ناصرالدین‌شاه ملغی شد. تأسیس مدارس برای زرتشتیان از دیگر اقدامات برجسته وی بود که مووجب ترویج دانش در میان این اقلیت شد. اقدامات مانکجی و کیخسرو جی –نماینده بعدی انجمن اکابر– وضعیت فرهنگی و اجتماعی زرتشتیان را متحول کرد. اقلیت زرتشتیان در کنار سایر اقلیت‌های دینی پس از آن بصورت تأثیرگذارتری در حوادث سیاسی عصر قاجار و بویژه انقلاب مشروطیت ایفای نقش کردند.

منابع

اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). **تاریخ پهلوی و زرتشتیان**، تهران: بینا.

امینی، تورج (۱۳۸۰). **اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران**، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

بویس، مری (۱۳۶۴). «**مانکجی لیمجی هاتریا در ایران**»، ترجمه هاشم رضی، مجله چیستا، س ۳، اسفند ماه، ش ۲۶.

تشکری، علی اکبر (۱۳۹۴). «روابط پارسیان هند با زرتشتیان یزد در عهد ناصری»، **دوفصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام**، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش۱۴ بهار و تابستان.

جکسن، ویلیامز (۱۳۵۲). **سفرنامه جکسن**، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

شهمردان، رشید (۱۳۶۳). **تاریخ زرتشتیان** (فرزانگان زرتشتی)، تهران: فروهر.

نایبیان، جلیل و جواد علیپور سیلاب (۱۳۸۹). «مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار»، **فصلنامه تاریخنامه ایران بعد از** اسلام، دانشگاه تبریز، س ۱، ش ۱ پاییز و زمستان.

نایبیان، جلیل و جواد علیپور سیلاب (۱۳۹۱). «مدارس زرتشتیان در دوره قاجار»، **دوفصلنامه جستارهای تاریخی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۱ بهار و تابستان.